

نگاهی کوتاه به مفهوم آزادی

در تاریخ معاصر ایران

دکتر عبدالهادی حائری
ترجمه منصور صفت گل

اروپا سفر کرد و از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۰۳م در آنجا زندگی کرد و هم میرزا صالح شیرازی که از ۱۸۱۵م تا ۱۸۱۹م در انگلستان تحصیل می‌نمود، به گستردگی درباره نوع آزادی که در آن روزگار در انگلستان وجود داشت، مطالبی

کهنترین گزارش هواخواهانه درباره اروپا که به کوتاهی نوشته شده و ما از آن آگاهی داریم از محمدعلی حزین (فوت ۱۷۶۶م) است. حزین در سال ۱۷۳۲م نوشت که تعدادی از کشورهای اروپایی از قوانین، یعنی راه بهتر زندگی و نظامهای حکومتی استوارتری برخوردارند و اظهار تأسف می‌کند که چرا پیشنهاد سفر به اروپا را که از سوی یک ناخدای انگلیسی به او شده بود، نپذیرفته است.^۱

یکی از کهنترین و نسبتاً جامعترین گزارشهای موجود به زبان فارسی پیرامون نهادهای سیاسی و اجتماعی اروپایی متعلق به عبداللطیف شوشتری، از مهاجران ایرانی به هندوستان است. شوشتری کسی است که درباره اندیشه‌های نوینی که در میان طبقه متوسط نوپای اروپا رشد کرده و به هند وارد شده بود مطالبی فرا گرفت و در سال ۱۸۱۰م به گستردگی درباره مباحث نوینی چون فراماسونری، برابری، آزادی و کارکرد دادگستری در انگلستان مطالبی نوشت؛ همچنین وی به نظام حکومت مختلط بریتانیا و تقسیم قدرت میان شاه، اشراف و رعایا اشاره نمود. آشکار است که گروه اخیر (رعایا) ثروتمندانی بودند که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را داشتند.

برای توصیفهای گسترده‌تر پیرامون اندیشه‌های نوین، از جمله آزادی، می‌توان به نوشته‌های شاهدان عینی مراجعه نمود. گسترده‌ترین این نوشته‌ها از میرزا ابوطالب اصفهانی، فرزند یکی دیگر از مهاجران به هندوستان و میرزا صالح شیرازی است. هم میرزا ابوطالب اصفهانی که به

واژه «آزادی» مترادف با «حریه» در زبان عربی است. با در نظر گرفتن اشتقاق آن از واژه اوستایی آزاتا و واژه پهلوی آزات (نجیب) روشن می‌شود که این واژه پیشینه‌ای به کهنی ادبیات فارسی دارد، چنانکه از سوی نویسندگان و شاعرانی چون فردوسی، فرخی سیستانی، فخرالدین اسعدگرگانی، مولوی، خاقانی، ناصر خسرو و ظهیر فاریابی در معانی گوناگونی چون انتخاب، فراق، سعادت، تخفیف، سپاسگزاری، ستایش، رهایی، عدم بندگی و مانند آنها به کار گرفته شده است.^۲

در روزگار نوین، اندیشه آزادی سیاسی و اجتماعی نیز با این اصطلاح (و گاهی با اصطلاح اختیار) بیان شده است. در زیر همین مفهوم نوین «آزادی» با اشاره به حوزه فرهنگی ایران بررسی شود.

مفهوم نوین آزادی با فرایند تأثیر غرب بر فرهنگ و تاریخ ایران همراه است. با در نظر گرفتن این واقعیت که تکاپوی کمپانی هند شرقی بریتانیا (از سال ۱۶۰۰م) با مهاجرت جمعی نویسندگان و شاعران ایرانی به هند همزمان گشت و گذشته از آن آگاهی‌های آورده شده به هند توسط جهانگردانی چون اعتصام‌الدین که عقیده‌اش را درباره اروپا در سال ۱۷۶۷م ابراز داشت، این نظر منطقی می‌نماید که مهاجران ایرانی نخستین کسانی بودند که در معرض اندیشه‌های نو اروپایی قرار گرفتند. هر چند به نظر می‌آید که نمی‌توان نفوذ شایان نگرشی از غرب در نوشته‌های نویسندگان ایرانی سده هفدهم میلادی مشاهده نمود. اما در هر حال



ابوالحسن خان شیرازی

● در اروپا اندیشه‌هایی چون آزادی، برابری، اقتصاد آزاد، از راه کشاکش میان نظام کهن فئودالی و سرمایه‌داری تازه به‌دوران رسیده رشد یافته بود تا جاییکه آزادی، عبارت از رهایی از یوغ فئودالیسم بود ولی مفهوم آزادی برای ایرانیانی که هنوز فئودالیسم ویژه خود را تجربه می‌کردند روشن نبود.



میرزا محمد صالح شیرازی

کشور از راه نوگرایی زد تا جائیکه دانشجویانی مانند میرزا صالح برای کسب دانشهای نو به اروپا گسیل شدند.

با وجود اینکه نیروهای داخلی و خارجی پشتیبان رژیم کهن ایران هنوز نیرومند بودند، فرایند نوگرایی دچار ایستایی نشد و گذشته از فرستادن دانشجویان به خارج، چندین هیأت سیاسی در دوران پادشاهی فتحعلی‌شاه (۱۸۳۴-۱۷۹۶م) و محمدشاه (۴۸-۱۸۳۴م) به اروپا رفتند. مأموریت‌هایی مانند مأموریت میرزا ابوالحسن خان ایلچی به انگلستان ۱۸۱۴م و خسرو میرزا به روسیه ۱۸۲۹م و آجودانپاشی به اتریش، فرانسه و انگلستان ۱۸۳۷م به هیأت حاکمه ایران در به دست آوردن آگاهیهای بیشتر درباره اندیشه‌ها و نهادهای اروپایی یاری نمود. با وجودیکه خاطرات افرادی چون خسرو میرزا نشان‌دهنده درک نادرست سیاستمداران ایرانی از اندیشه آزادی است، ولی برخی گزارشهای هوشیارانه درباره نظامهای پارلمانی در کشورهای اروپایی نیز در این راستا خودنمایی می‌کند.

در آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه (۹۶-۱۸۴۸م) اقدامات گسترده نوگرایی توسط امیرکبیر آغاز گردید. در سال ۱۸۵۸م میرزا جعفرخان مشیرالدوله دولتش را به شکلی ناقص برپایه نظامهای دول اروپایی تشکیل داد. میرزا ملکم‌خان نیز با اعتقاد به نوگرایی و اندیشه پیشرو میرزا جعفرخان نامه‌ای طولانی به او نوشت و وی را برانگیخت تا اصلاحاتی در نظام حکومت انجام دهد و دست به تفکیک قوا بزند. ملکم اعلام داشت که افکار مردم ایران باید آزاد باشد. اندکی پس از آشکار شدن نامه ملکم، نویسنده‌ای ناشناس به لزوم برقراری انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات اشاره کرد. در همان سال، ۱۸۵۸م یعنی هنگامی که یک ملی‌گرای ایتالیایی به نام «اورسینی» قصد جان ناپلئون سوم را کرد، فرخ‌خان امین‌الدوله برای یک مأموریت سیاسی در پاریس به‌سر می‌برد. منشی همراه او نه‌تنها درباره مجلس فرانسه مطالبی نوشت، بلکه به شیوه‌ای هواخواهانه از نامه‌ای سخن به میان آورد که «اورسینی» به ناپلئون سوم نوشته بود و در آن به آزادی و میهن‌پرستی و رهایی ایتالیا اشاره کرده و اقدام خود را در همان راستا دانسته بود. برگردان پارسی این نامه را

را «ولایت آزادی» نامید و با دل بستگی بسیار به عضویت فراماسونری درآمد.^۱ واقعیت این است که اگرچه همه، اما غالب ایرانیانی که در سده نوزدهم میلادی به اروپا رفتند، فراماسون شدند و در آنجا آموختند تا آن نوع آزادی را که فراماسونها درک کرده و آن را در شعار مشهورشان، آزادی، برادری، برابری می‌آوردند، تبلیغ کنند.^۲

در اروپا اندیشه‌هایی چون آزادی، برابری، اقتصاد آزاد و مانند آن از راه کشاکش میان نظام کهن فئودالی و سرمایه‌داری تازه به‌دوران رسیده رشد یافته بود تا جاییکه از دیدگاه «طبقه سوم» معنای آزادی عبارت از رهایی از یوغ فئودالیسم و آزادی برای سرمایه‌گذاری خصوصی بود. از این‌رو، این مفهوم آشکار آزادی برای شنوندگان ایرانی که هنوز «فئودالیسم» ویژه خود را در آن روزگار تجربه می‌کردند روشن نبود و می‌بایست از دیدگاه ایشان به داستان‌پردازی مانند شده باشد.

یکی از دستاوردهای رشد سرمایه‌داری در غرب، افزون بر دیگر نیازها، نیاز به مواد خام، کار ارزان و سرمایه‌گذاری سودبخش در دیگر نقاط دنیا بود. بنابراین ایران برای قدرتهای بزرگ آن روزگار، یعنی انگلستان، فرانسه و روسیه از دیدگاه اقتصادی و سوق‌الجیشی دارای اهمیت گردید. هنگامی که دولت ایران خود را ناتوان از جلوگیری از مداخلات غرب دید ناچار دست به اقدامات جدی برای نیرومند کردن

نوشتند. هرچند پاره‌ای تفاوتها ممکن است میان نوشته‌هایشان مشاهده شود. به نظر می‌رسد که میرزا ابوطالب اصفهانی به دیده انتقادی به برخی از جنبه‌های نظام بریتانیایی نگریسته است، مثلاً وی آزادی مطبوعات را تا اندازه‌ای زیانبار دانست و از عضویت در فراماسونری خودداری نمود.^۲ برعکس میرزا صالح با تحسین، انگلستان



میرزا سید جعفرخان مشیرالدوله با دیپلماتهای ایرانی در لندن



میرزا آقاخان کرمانی

● مفهوم نوین آزادی با فرایند تأثیر غرب بر فرهنگ و تاریخ ایران همراه است.

● اگرچه همه، اما غالب ایرانیانی که در سده نوزدهم میلادی به اروپا رفتند، فراماسون شدند و در آنجا آموختند تا آن نوع آزادی را که فراماسونها درک کرده و آن را در شعار مشهورشان، آزادی، برادری، برابری می‌آوردند، تبلیغ کنند.

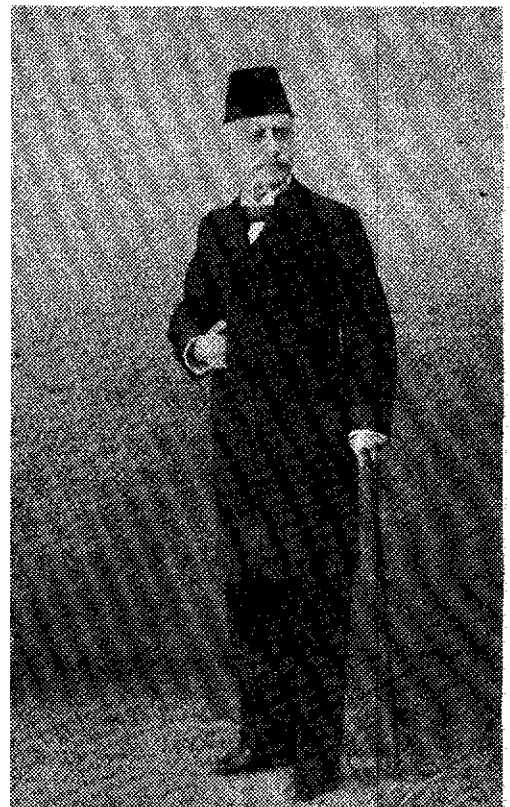
و وطن، نظامی، علمی و مریخ در دهه ۱۸۷۰م و پدیدار شدن نویسندگان و منتقدان اجتماعی مانند فتحعلی آخوندزاده (فوت ۱۸۷۸م) یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی (فوت ۱۸۹۵م) و ملک‌خان (فوت ۱۹۰۸م) را می‌توان در پیوند این تحولات مورد پژوهش قرار داد. منتقدان اجتماعی به شیوه‌ای جدی برای بنیان‌گذاری نظام سرمایه‌داری آزاد و نابودی ساختار کهن اجتماعی دست به مبارزه زدند، این امر کشتش برای آزادی محدود انتخابات، آزادی بیان و جز آن را دربر می‌گرفت.

شماری از نوگرایان مانند ملک‌خان و سپهسالار نه تنها از سرمایه‌گذاری خارجی در ایران دفاع کردند بلکه نقش فعالی در تشویق آن نیز بازی نمودند. به نظر می‌رسد اینان مفهوم آزادی را همانگونه که در اروپا تعریف شده بود، دریافته بودند. برای نمونه، آخوندزاده بیان می‌داشت که میان آزادی و اسلام سازگاری وجود ندارد. آزادی از دیدگاه وی آن نوع از آزادی بود که تکاپوهای فراماسونری آن را مطرح می‌کرد.^۷ در این میان بیشتر نویسندگان شتابزده به تعاریف خود از مفهوم آزادی رنگ اسلامی زدند. مثلاً برخی از آنها آزادی بیان را مانند مفهوم اسلامی امر به معروف و نهی از منکر تلقی کردند.^۸

گروه سوم روشنگران که تعدادی از گروه اول را نیز دربر می‌گرفت به گونه واکنشی در برابر افزایش رقابتهای بیگانه، فساد رو به گسترش هیأت حاکمه، ستمگری و از همه مهتر امتیازات داده شده به بیگانگان چهره نمودند. آثار حاجی سیاح (فوت ۱۹۲۵م)، زین‌العابدین مراغه‌ای (فوت ۱۹۱۱م)، میرزا عبدالرحیم تبریزی معروف به طالبوف (فوت ۱۹۱۱م)، میرزا آقاخان کرمانی (فوت ۱۸۹۶م) و تعدادی از نوشته‌های

فرخ‌خان بیوست خاطرات خود نمود.^۷ در سال ۱۸۶۶ نویسنده‌ای ناشناس رساله‌ای پیرامون امور سیاسی و اجتماعی ایران نگاشت و کوشش ویژه‌ای برای تبیین اندیشه‌هایی چون آزادی، برابری و قابل اجرا بودن آنها براساس آموزه‌های اسلامی نمود. وی «اختیار ممدوح» را که دربرگیرنده آزادی بیان، آزادی اجتماع و آزادی چاپ بود به شش گونه تقسیم کرد.^۸ دهه‌های پایانی سده نوزدهم شاهد دگرگونیهای مهمی در درون و بیرون ایران بود. جنبشهای مشروطه‌خواهی در تعدادی از کشورهای اروپایی و آسیایی چهره نمود که این جنبشها نمونه‌هایی از کوشش بیشتر برای مستعمره نمودن دیگر کشورها از سوی ملل نیرومند و پیشرفته صنعتی به‌شمار می‌رفت.

رقابتهای انگلستان و روسیه در ایران سخت‌تر گردید. این پیشرفته‌ها به همراه دیگر عوامل، ایران را در معرض اندیشه‌های نوین قرار داد و زمینه را برای بنیادگذاری نظم نوینی که می‌بایست دربرگیرنده میزانی از آزادی سیاسی برای توده مردم باشد، آماده نمود. اقدامات نوگرایانه میرزااحسین‌خان سپهسالار (فوت ۱۸۸۱م) و پیدایش روزنامه‌هایی چون، ایران، وقایع عدلیه،



ملک‌خان

میرزا ملک‌خان و سید جمال‌الدین اسدآبادی مشهور به افغانی (فوت ۱۸۹۶م) آشکارترین و بهترین نموده‌های واکنش مردم نسبت به وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در آن روزگار است. از دیدگاه سید جمال‌الدین «آزادی» عبارت از جایگزین شدن حکومتی نیکخواه به جای رژیم ستمگرانه موجود بود.

نویسندگان دیگر به‌ویژه طالبوف، معانی بیشتری برای اندیشه آزادی برشمردند. طالبوف آن را به شیوه‌ای گسترده که دربرگیرنده آزادی انتخابات، مطبوعات، اجتماعات و افکار بود تعریف می‌نمود.

همه افراد این گروه با نظام اجتماعی مبتنی بر «فئودالیت» موجود مخالف بوده و خواستار نظام حکومتی آزادی بودند که به امتیازات، کالاهای و

مداخلات بیگانه وابسته نباشد. همچنین در خلال همین دوران است که گروهی از روشنگران اصلاح‌طلب به رهبری احمد دانش (فوت ۱۸۹۷م) در بخارا پیدا شدند. مهمترین اثر سیاسی و فلسفی احمد دانش به نام «نوادرالوقایع» نوشته در ۱۸۷۵ تا ۸۲ میلادی است که در آن به لزوم اصلاحات اجتماعی و آزادی مردم از قید حکومت ستمگرانه امیربخارا در آن روزگار اختصاص دارد. هواداران او مانند شاهین، سواد، اسیری، عینی و شماری دیگر راه او را پی گرفتند.^{۳۳} پس از آن دوران ما شاهد اشعار انقلابی مانند «سرود آزادی» سروده عینی و «به شرف انقلاب بخارا» سروده عکاسباشی هستیم.^{۳۴} این دوران همچنین همزمان با اقدامات نوگرایانه در افغانستان است. به دلیل رقابتهای انگلستان و روسیه در سراسر سده نوزدهم میلادی، آزادی سیاسی از دیدگاه افغانها، بنابر آنچه که تعدادی از روزنامه‌های با عمر کوتاه، مانند «کابل» (۱۸۶۷م)، «شمس‌النهار» (۱۸۷۵م) مطرح کردند، به معنای استقلال کشورشان از دست‌اندازه‌های بیگانه بود. نگرش افغانها درباره اندیشه آزادی در نخستین روزنامه مهم هفتگی‌شان به نام «سراج‌الافغانیه» (۱۹۱۱م) که مسائل نوگرایی و استقلال ملی در آن به گسترده‌گی و در سطح بالایی مورد بحث قرار می‌گرفت نمایان شد. محمود طرزی سردبیر روزنامه بیان می‌داشت که توسعه و پیشرفت ملی حقیقی تنها هنگامی ممکن است که جامعه از استقلال، قدرت و آزادی کامل برخوردار



نسخ محمد خیابانی

باشد.^{۳۵} این‌گونه بحث پیرامون آزادی از سوی روزنامه‌های بعدی مانند «امان افغان»، «اتحاد مشرقی» و تعدادی روزنامه دیگر پیروی شد.^{۳۶} در طول انقلاب مشروطیت ایران در سالهای (۲۹-۱۳۲۴ قمری/ ۱۱-۱۹۰۶م) اندیشه آزادی از سوی گروه‌های درگیر انقلاب به سه گونه متفاوت نگریسته شد. یکی از این گروه‌ها که به گونه‌ای پایه‌ای زیر نفوذ آموزه‌های اسلامی بود به آن نوع آزادی که هماهنگ با اسلام باشد، گرایش داشت. مثلاً از دیدگاه میرزا محمدحسین نائینی، آزادی یعنی مخالفت با بندگی، وی همانند منتسکیو^{۳۷} باور داشت که زندگی کردن زیر سلطه خودکامگی، خود، برابر یا بندگی است. بنابراین تنها با تعویض رژیم ستمگرانه موجود ایران می‌توان به آزادی دست یافت.^{۳۸}

گروه دوم که به انقلابیون تبریز وابسته بودند و همکاری نزدیکی با فعالان انقلابی روسیه داشتند بیش بهتری نسبت به اندیشه‌های اروپایی داشتند و بدین دلیل آنها آزادی را به مفهوم غربی آن تفسیر می‌کردند. هر دو گروه در نگرششان با فشاری ویژه‌ای بر سرنگونی حکومت خودکامه در ایران و پایان دادن به مداخلات بیگانه در آن به عنوان بخشهای تکمیل‌کننده آزادی داشتند.

گروه سوم یعنی پشتیبانان رژیم کهن با همه اصول دموکراسی بویژه آزادی و برابری که از دیدگاه آنان برای اسلام زیانبار بود، مخالفت می‌کردند.^{۳۹} گروه اخیر حتی تظاهراتی سازمان دادند که مردم طی آن فریاد می‌زدند «ما دین نبی خواهیم، آزادی نمی‌خواهیم».

● در دوره رضاشاه، اصطلاح آزادی تنها به شکلی کمرنگ به کار گرفته می‌شد مثلاً روزنامه اطلاعات، آزادی را به مفهوم رهایی از سلسله قاجار یا از جنبشها و شورشهایی که در ایران بوجود آمده بود، بکار می‌برد.

● از دیدگاه حزب توده، آزادی به معنی برقراری پیوند بهتر با اتحاد شوروی بود تا جایکه حکومت ایران به گونه حکومتی کمونیستی درآید.

● از دیدگاه ملی‌گرایان، آزادی نه تنها وابسته به ملی کردن صنعت نفت، بلکه بسته به از بین بردن نفوذ روسیه و هر بیگانه دیگر در ایران بود.

قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ انگلستان و روسیه و قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلستان سبب پیدایش چند جنبش ملی مانند جنبش میرزا کوچک خان جنگلی، خیابانی و محمدتقی خان پسیان گردید. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حکومت شوروی ادعاهای حکومت تزاری بر ضد ایران را پس گرفت تا جایی که آزادی منحصرأ به معنای لغو قرارداد ۱۹۱۹م و آزادی ایران از مداخلات بیگانه بود که استقلال کشور را محدود می‌ساختند.

حزب تازه بنیاد گذارده شده کمونیست ایران (۱۲۹۹ خورشیدی) همگام با این خیزشها با تبلیغ اندیشه آزادی روستاییان از دست مالکان و تقسیم زمینهای آنان در میان کشاورزان به اندیشه آزادی رنگی سوسیالیستی داد.

در سالهای پایانی حکومت قاجاران، تعدادی از شاعران و نویسندگان مانند میرزاده عشقی، محمد فرخی‌زیدی، محمدتقی بهار و ابوالقاسم لاهوتی مطالب بسیار انتقادی پیرامون آزادی مردم ایران هم از ستم داخلی و هم از نفوذ خارجی نوشتند. در دوران حاکمیت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ خورشیدی/ ۴۱-۱۹۲۵م) اصطلاح

۴. میرزا صالح شیرازی، سفرنامه، تهران ۱۳۴۷ ص ۱۸۹، ۲۰۷، ۳۷۴.

۵. اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد یک تهران ۱۳۴۷ و محمود کتیرایی، فراماسونری در ایران، تهران ۱۳۴۷.

۶. نک به نسخه خطی، کتابخانه مجلس، تهران به شماره ۳۱۸۵۶/۲۱۲۷ «دفتر تنظیمات» در مجموعه آثار میرزاملکم خان، تهران ۱۳۲۷ ص ۲۴۶.

۷. حسین بن عبدالله سراپی، محرن الوقایع: شرح ماموریت و مسافرت فرخ خان امین الدوله، تهران ۱۳۴۴ ص ۲۵۲، ۸۶.

۸. نسخه خطی، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۷، برای آگاهی درباره این آثار سودمند و استثنایی نگاه کنید به عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، جلد ۲۱ تهران ۱۳۵۷ ص ۱۳۵۸.

۹. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران ۱۳۴۹ ص ۱۶۸، ۹.

10. Abdul-Hadi Hairi "THE idea of consriutionalism in persian literature prior to the 1906 Revolution "on Akten des vii., Kongresses fur Arabistik und Islamwissenschaft, GOTtingen, 1947, Gottingen, Germany, 1976, PP. 189 - 207.

۱۱. مهدی خان ممتحن الدوله شفاقی، خاطرات ممتحن الدوله، تهران ۱۳۵۳ ص ۱۱، ۱۸۸، ۹، ۲۱۰.

۱۲. میرزا حسین خان فراهانی، سفرنامه، تهران ۱۳۴۲ ص ۱۳۹، ۴۶.

13. Jiri Becker, "TAJIK litrture from the 16 th century to the persent". in, J, Rypka et al, History of Iranian litrature (prodrecht, 1968). PP. 485-605.

۱۴. صدرالدین عینی، نمونه ادبیات تاجیک ۲۰۰ تا ۱۷۰۰ هجری (مسکو ۱۹۲۶).

15. Vartan Gregorian, the Emergence of modern Afghanistan (stanford, 1969 p.178).

16. Said Qassim Rashtia "Jurnalism in Afghanistan", ii (1948) p72-7.

17. De l'esprit des lois, i, 1- III, ch, VIII.

۱۸. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش علمای ایرانی مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۱۸، ۱۹، ۱۷۳، ۸۰.

19. Abdul - Hadi Hairi "shaykh fazi allah nuri's Refutation of the idea of constitutionalism "Middle eastern studies. 13 (1977). pp. 327-39.



فرخی یزدی



ملک الشعراي بهار

تنها وابسته به ملی کردن صنعت نفت، بلکه بسته به از بین بردن نفوذ روسیه و هر بیگانه دیگر در ایران بود. این ستیزه‌های اعتقادی در دوران حکومت ۲۸ ماهه دکتر محمد مصدق یعنی دورانی که از دیدگاه پشتیبانان آن، «دوره آزادی» نامیده می‌شود، به اوج خود رسید. دوره‌ای که برای نخستین بار درگیر شدن مردم در امور سیاسی تا اندازه‌ای روا شمرده شد و تلاشهای احزاب سیاسی مخالف و افزون بر آن مبارزات مطبوعاتی وابسته به جناحهای مختلف سیاسی تا اندازه‌ای تحمل می‌شد.

با کنار زده شدن دکتر محمد مصدق توسط ارتش، این دوره در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ خورشیدی برابر با اوت ۱۹۵۳ میلادی به پایان رسید.

پانویسها:
* این مقاله قبلاً با این ویژگیها به زبان انگلیسی چاپ شده است.

ABDUL-HADI HAIRI, "Azadi" in Encyclopaedia of Islam, Supplement (1980) PP. 107 - 111.

۱. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، واژه، «آزادی» ۱/۲ ص ۸۶، ۷.

۲. محمدعلی حزین، تاریخ حزین، تهران ۱۳۳۲ ص ۹۲، ۳، ۱۱۰، ۱۱.

۳. میرزا ابوطالب اصفهانی، مسیرطالبی، تهران ۱۳۵۳

آزادی تنها به شکلی کم‌رنگ به کار گرفته می‌شد. مثلاً روزنامه اطلاعات، آزادی را به مفهوم رهایی از سلسله قاجار یا از جنبشها و شورشهایی که در ایران بوجود آمده بود، بکار می‌برد. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی ۱۹۳۲م رضاشاه حزب کمونیست را غیرقانونی اعلام کرد. اما فعالیتهای شماری از کمونیستها از سوی دکتر تقی ارانی (فوت ۱۳۱۸ خورشیدی ۱۹۳۹م) ادامه یافت. در نشریه ایشان به نام «دنیا» مفاهیم اجتماعی و سیاسی از جمله آزادی از دیدگاه سوسیالیستی تعریف می‌شد.

بعضی از روشنفکران دیگر مانند شاعره معاصر، پروین اعتصامی (فوت ۱۳۲۰ خورشیدی ۱۹۴۷م) آزادی را به گونه‌ای نهادی و لطیف تعریف نمودند. پیام همگانی آنها رهایی از وضع موجود بود. در دوره پس از کنارگذاشتن رضاشاه از قدرت (۱۳۲۰-۳۲ خورشیدی ۱۹۴۱-۵۳م) شاهد مبارزه برای ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس هستیم. حزب جدید کمونیست (بنیان گذارده شده در سال ۱۳۲۰ خورشیدی/اسپتامبر ۱۹۴۱م) که اینک خود را «حزب توده ایران» می‌نامید، آزادی را به معنی ملی کردن نفت تلقی نمود. هرچند از دیدگاه حزب توده، آزادی به معنی برقراری پیوند بهتر با اتحاد شوروی بود تا جاییکه حکومت ایران به گونه حکومتی کمونیستی درآید. از سوی دیگر از دیدگاه ملی‌گرایان، آزادی نه